

بررسی حکم فقهی پیوند دست قطع شده سارق

□ بهروز جندقی *

چکیده

با توجه به پیشرفت چشمگیر دانش پزشکی و فراهم آمدن امکان پیوند دست قطع شده سارق، این سؤال مطرح می‌شود که آیا وی پس از تحمل مجازات حدی، مجاز به پیوند مجدد دست قطع شده خویش می‌باشد یا خیر؟

در پاسخ به این پرسش، دو نظریه کلی تحت عنوان «مشروعیت» و «عدم مشروعیت پیوند دست مقطوع بر اثر اجرای حد سرقت»، از سوی فقها و حقوقدانان مطرح شده است.

فرضیه پژوهش حاضر با توجه به ضعف مستندات قائلین به جواز پیوند، بر ممنوعیت پیوند مزبور استقرار یافته است. برای اثبات این فرضیه نوشتار حاضر به روش توصیفی-تحلیلی، ضمن استدلال به ادله قرآنی و روایی، اهداف سه‌گانه مجازات‌ها تحت عنوان «ارعاب»، «اصلاح» و «ناتوان‌سازی مجرم» مورد توجه ویژه قرار گرفته است.

بر اساس یافته‌های این پژوهش، قطع دست سارق برای اینکه افزون بر تعذیب و رنج‌آوری کوتاه مدت نسبت به سارق، منجر به تحقق اهداف سه‌گانه مجازات‌ها نیز شود، لازم است از پیوند مجدد آن به شخص سارق، ممانعت به عمل آید تا ضمن اصلاح و ناتوان‌سازی وی از ارتکاب مجدد بزه، نسبت به مجرمان بالقوه نیز بازدارنده باشد.

کلید واژه‌ها: سرقت، پیوند عضو مقطوع، حد سارق، تعذیب مجرم.

* فارغ التحصیل دکتری فقه و حقوق قضایی جامعه المصطفی العالمیه (b.jandagi@gmail.com).

مقدمه

یکی از مسائل بحث برانگیز در حوزه حقوق کیفری اسلام که از قدیم الایام در میان فقها و دیگر دانشمندان حقوق کیفری اسلام مورد بحث و اختلاف نظر بوده است، مشروعیت یا عدم مشروعیت پیوند عضو قطع شده سارق بر اثر اجرای حد سرقت می باشد. این مساله به خصوص در عصر حاضر که رشد چشمگیر دانش پزشکی، امکان پیوند عضو را بیش از هر زمان دیگر تسهیل نموده، به چالش جدی تبدیل شده است.

با وجود اینکه نسبت به اصل اجرای قطع دست سارق در فرض احراز شرایط چهارده گانه مندرج در ماده ۲۶۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، هیچ گونه شک و شبهه ای وجود ندارد؛ اما در باره اینکه آیا سارق پس از تحمل و اجرای حد سرقت، از نظر شرعی و قانونی مجاز به پیوند مجدد آن با استفاده از امکانات پزشکی می باشد یا خیر؟ اختلاف نظر وجود دارد.

منشأ این اختلاف، به این نکته بر می گردد که آیا هدف از حد سرقت، صرفاً تعذیب کوتاه مدت سارق است؟ یا علاوه بر آن، باید از پیوند زدن مجدد دست وی نیز ممانعت به عمل آید تا افزون بر اصلاح و ناتوان سازی شخصی، به نماد عینی عبرت آموزی برای مجرمان بالقوه نیز تبدیل شود و انگیزه ارتکاب جرم از سوی این طیف از افراد را در نطفه بخشکاند. نوشتار حاضر در صدد است با نگاهی به منابع فقهی و قانونی و ضمن اشاره به آراء و نظرات فقها و بررسی ادله آنان، به سؤال فوق پاسخ دهد.

نظریات فقها در مورد حکم پیوند عضو قطع شده به سارق حد زده شده:

کاوش های فقهی بیانگر آن است که اختلاف نظر فقها در مورد تعیین گستره حد سرقت، و اینکه منظور از آن صرفاً جدا نمودن دست از بدن است یا بقاء دست به حالت قطع شده نیز جزء حد سرقت محسوب می شود؟ موجب پیدایش دو نظریه کلی در باره مشروعیت یا عدم مشروعیت پیوند عضو قطع شده پس از اجرای حد سرقت، شده است.

برخی از فقها پیوند مزبور را مشروع و برخی نامشروع می دانند که ذیلاً ضمن تبیین این دو نظریه، به مبانی و ادله هر کدام و سپس به نظر منتخب اشاره خواهیم کرد.

نظریه اول: جواز پیوند دست قطع شده سارق

یکی از دیدگاه‌های مطرح در این زمینه، جواز پیوند دست قطع شده سارق پس از اجرای حد است. مبنای اصلی این نظریه آن است که مقدار واجب در حد سرقت و دیگر حدودی که منجر به قطع عضو می‌گردد، صرفاً قطع دست و ایجاد جدایی میان بدن و عضو است هرچند که با پیوند مجدد آن، اثری از آن بر جای نماند. این معیار با اجرای حد و قطع شدن عضو مورد نظر تحقق می‌یابد. بنابراین پیوند مجدد عضو قطع شده به سارق، به دلیل عدم منافات آن با اقامه حدود، جایز است. (مؤمن قمی، بی‌تا، شماره ۳۴، ص ۳۹).

هرچند نگارنده به رغم تتبع گسترده در منابع فقهی، به دیدگاه فقهای متقدم در خصوص این موضوع دست نیافته است؛ اما از جمله قائلین این دیدگاه در میان فقهای متأخر می‌توان به حضرات آیات: سید عبدالاعلی سبزواری، (سبزواری، ۱۴۱۴ق، ج ۲۸، ص ۱۰۴) محمد علی اراکی رحمته الله، (ماهنامه دادرسی، تحقیقات و نظریات آیات عظام و صاحب‌نظران، بهمن و اسفند ۱۳۷۷، شماره ۱۲، ص ۱۹، به نقل از: استفتانات، ج ۱، نشر معروف، قم، ۱۳۷۳، ص ۲۵۴). صافی گلپایگانی، (صافی گلپایگانی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۳۷۰). محمد تقی بهجت؛ (بهجت، ۱۴۲۸ق، ج ۴، ۴۸۱). سید محمود هاشمی شاهرودی،

<https://www.hashemishahroudi.org/fa/questions/> ۳/۲۵۷ سید عبدالکریم

موسوی اردبیلی، (استفتانات فقهی - قضایی (در امور کیفری) مرکز تحقیقات فقهی قوه قضائیه (قم)، خرداد و تیر ۱۳۸۳، ص ۹۰). محمد صادقی تهرانی (گنجینه آرای فقهی، مرکز تحقیقات فقهی قوه قضائیه، پاسخ سؤال ۰۲). اشاره کرد.

۱. مستندات نظریه اول

پیروان نظریه نخست، برای اثبات و تقویت دیدگاه‌شان به دلایل ذیل استناد نموده‌اند:

۱-۱. روایت مرسله:

رُوی أَنَّ أَسْوَدًا دَخَلَ عَلَى عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنِّي سَرَقْتُ فَطَهَّرْنِي
فَقَالَ لَعَلَّكَ سَرَقْتَ مِنْ غَيْرِ حِزِّ وَ نَحَى رَأْسَهُ عَنْهُ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ سَرَقْتُ

مِنْ جِزِّ فَطَهَّرَنِي فَقَالَ لَعَلَّكَ سَرَقْتَ غَيْرَ نِصَابٍ وَ نَحَى رَأْسَهُ عَنْهُ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ سَرَقْتُ نِصَاباً فَلَمَّا أَقَرَّ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ قَطَعَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَذَهَبَ وَ جَعَلَ يَقُولُ فِي الطَّرِيقِ قَطَعَنِي أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِمَامُ الْمُتَّقِينَ وَ قَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ وَ يَعْسُوبُ الدِّينِ وَ سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ وَ جَعَلَ يَمْدَحُهُ فَسَمِعَ ذَلِكَ مِنْهُ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَ قَدْ اسْتَقْبَلَاهُ فَدَخَلَ عَلَيْهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَالَ رَأَيْنَا أَسْوَدًا يَمْدَحُكَ فِي الطَّرِيقِ فَبَعَثَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ أَعَادَهُ إِلَيَّ عِنْدِهِ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَطَعْتُكَ وَ أَنْتَ تَمْدَحُنِي فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّكَ طَهَّرْتَنِي وَ إِنَّ جَبَّكَ قَدْ خَالَطَ لِحْيِي وَ عَظْمِي فَلَوْ قَطَعْتَنِي إِزْبًا إِزْبًا لَمَا ذَهَبَ حُبُّكَ مِنْ قَلْبِي فَدَعَا لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ وَضَعَ الْمَقْطُوعَ إِلَى مَوْضِعِهِ فَصَحَّ وَ صَلَحَ كَمَا كَانَ.

کیفیت استدلال:

به موجب این روایت، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بعد از آنکه دست فردی به نام اسود را به دلیل اعتراف به ارتکاب سرقت حدی قطع کرده بود، دوباره به وی پیوند زد. سیره عملی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بهترین دلیل مبنی بر بلا مانع بودن پیوند دست قطع شده سارق حدی است.

پاسخ:

استدلال به این روایت از دو جهت ناتمام است:

۱. ضعف سندی: این روایت به دلیل مرسله بودن ضعیف است.
۲. ضعف دلالی: از نظر دلالی نیز این روایت ضعیف است زیرا به نظر می‌رسد این روایت از مصادیق «قضیه فی واقعه» است و نمی‌توان با تمسک به آن حکم کلی جواز پیوند دست مقطوع بر اثر حد را استخراج کرده و به موارد مشابه تعمیم داد.

۲-۱. مالک بودن انسان نسبت به اعضای خویش:

کیفیت استدلال: به موجب این دلیل:

اولاً: انسان مالک اعضای خودش است.

ثانیاً: حق دارد عضو قطع شده خویش را با بهره‌گیری از امکانات پزشکی موجود، مجدداً

به خودش پیوند بزند. (بهجت، ۱۴۲۸ق، ج ۴، ص ۴۸۱).

پاسخ:

اولا: مالک بودن انسان نسبت به اعضا و جوارح خود به نحوی که حق هرگونه تصرف مالکانه نسبت به آن را داشته باشد، ادعای اثبات نشده است. به همین دلیل برخی از صاحب نظران برای تبیین رابطه انسان با اعضای بدن خود، اصطلاح «رابطه استحقاق» (فیضی طالب، ۱۳۷۷، ص ۲۰) را به کار برده‌اند یعنی این اعضا و جوارح به منزله عطیه و امانت الهی در اختیار بشر قرار داده شده تا وی به نحو معقول و صحیح از آنها بهره برداری نماید.

آیت الله یزدی از فقهای معاصر در این راستا چنین می‌گوید:

«ما معتقدیم انسان نسبت به اعضا و جوارح بدن خودش، مالک به معنای یفعل مایشاء نیست. بلکه خداوند این اعضا را در اختیار وی قرار داده تا از آنها در طریق مشروع استفاده کند. به همین دلیل انسان سالم حق ندارد مثلا قلب خود را به دیگری اهدا کند یا بفروشد زیرا این کار به منزله انتحار است که قطعاً جایز نیست.» (درس خارج فقه استاد محمد یزدی، کتاب القضاء، ۹۰/۱۱۸۷)

آیت الله جوادی آملی از فقهای معاصر نیز صریحا در رد تصرف مالکانه انسان نسبت به اعضای بدن خود می‌نویسد: «انسان مالک خود نیست که هرگونه بخواهد در آن تصرف نماید.» (جوادی آملی، ۱۳۷۵: ۲۲۸).

ثانیا: بر فرض پذیرش رابطه مالکیت، باید گفت که سارق با ارتکاب بزه مستوجب حد، به رابطه مالکیت بین خود و

عضو مقطوع پایان داده از این رو وی پس از اجرای حد سرقت، مالک عضو مقطوع نیست تا مجاز به پیوند مجدد آن به خود باشد.

ثالثا: بر فرض تداوم رابطه مالکیت میان انسان و دست مقطوع پس از اجرای حد سرقت، باید گفت که سارق با ارتکاب سرقت حدی، عدم لیاقت و عدم شایستگی خویش را نسبت به تداوم بهره مندی از این عضو مهم را به اثبات رسانده است. در نتیجه وی پس از تحمل حد، حق پیوند مجدد دست مقطوع و فراهم آوردن امکان استفاده دوباره از آن را ندارد.

۳-۱. استصحاب حرمت تعرض نسبت به بیش از قطع کردن دست سارق:

تعرض به جان سارق قبل از ارتکاب سرقت حدی، حرام است. با ارتکاب سرقت حدی، تنها

قطع نمودن دست او مجاز است؛ اما نسبت به مازاد آن به نحوی که وی پس از تحمل حد سرقت مجاز به پیوند عضو قطع شده‌اش نباشد، حرمت تعرض قبل از ارتکاب سرقت استصحاب می‌شود. (مؤمن قمی، بی تا، ج ۳۴، ص ۳۹)

۴-۱. عدم دلیل خاص بر لزوم بقای اثر قطع

ادله موجود در رابطه با میزان و کیفیت اجرای حد سرقت، صرفاً بر «قطع دست سارق» دلالت می‌کند. اما افزون بر آن، دلیلی مبنی بر «مقطوع الید مانند وی» وجود ندارد. حضرت آیت‌الله اراکی رحمته‌الله در راستای تبیین این استدلال و جواز پیوند دست سارق می‌نویسد: «بیش از حدود قطع، دلیلی نداریم و بقای قطع لازم نیست.» (تحقیقات و نظریات آیات عظام و صاحب‌نظران، ۱۳۷۷، شماره ۱۲، ص ۱۹)

برخی از حقوقدانان معاصر نیز با استناد به همین دلیل، نظریه جواز پیوند دست قطع شده به سارق را پذیرفته‌اند. (صادق، ۱۳۸۸، ص ۲۹۶)

۴-۱. رنج آوری، تنها هدف اجرای حد سرقت:

از کلام برخی از فقها چنین برداشت می‌شود که مؤلفه و ویژگی ذاتی و اصلی مجازات، زجر، آزاردهندگی و تعذیب مجرم است. تعبیر «المقصود من الحد الزجر» در برخی از کتب فقهی، به همین هدف اشاره دارد. بر این اساس هدف از اجرای حدود و از جمله حد سرقت، رنج آوری سارق است و بس.

سید عبدالاعلی سبزواری مؤلف «مذهب الاحکام» از جمله فقهایی است که به این تعلیل اشاره کرده و می‌نویسد:

«يجوز للسارق بعد اجراء الحد و القطع أن يعيد المقطوع و يلصقه في محله بواسطة الطب الحديث... لان المناطق في الحدود مطلقا انما هو ذوق ألم الحد لاجل الارتداع» (سبزواری، ۱۴۱۴ق، ج ۲۸، ص ۱۰۴)

سارق، پس از تحمل حد و قطع شدن دستش، می‌تواند عضو قطع شده را با استفاده از امکانات پزشکی جدید، به محل خودش پیوند بزند؛ زیرا هدف از وضع مجازات حدود، زجر

دادن و تعذیب نمودن مجرم است تا بدین وسیله از ارتکاب مجدد آن خودداری نماید. یکی دیگر از صاحب نظران، دلیل جواز پیوند دست سارق به خود وی را اینگونه تشریح می‌کند: هدف از حد، عقوبت است که با اجرای آن، تحقق یافته است، لذا پس از قطع کردن دست سارق، پیوند مجدد آن به بدن خود سارق اشکالی ندارد. علاوه بر آن، در جواز پیوند، بین فرد حد زده شده و غیر، تفاوتی وجود ندارد. (ماهنامه دادرسی، بهمن و اسفند ۱۳۷۷، شماره ۱۲، ص ۲۱) به نقل از گنجینه آرای فقهی، مرکز تحقیقات فقهی قوه قضاییه، پاسخ سؤال ۲.

مجموع این تحلیل‌ها گویای آن است که هدف اصلی از قطع دست سارق، زجر و تعذیب مجرم است. هرچند که این هدف به طور تبعی تامین کننده هدف ثانویه یعنی ردع و بازدارندگی شخصی و نوعی نیز می‌باشد. به دیگر سخن، تحلیل عقلی و تجربه عملی مجازات و چگونگی تأثیرگذاری آن در شخص مجرم و جامعه، نشان می‌دهد که هدف اولیه شارع از وضع و اجرای مجازات، زجر و تعذیب مجرم است. به گونه‌ای که وی طعم مجازات را بچشد و سختی و دردناکی آن را با جسم و روح خویش احساس کند. هرچند که چشیدن طعم مجازات (زجر) در مرحله بعد، سبب می‌شود مجرم و جامعه، نسبت به ارتکاب جرم حالت ارعاب و بازدارندگی پیدا کرده و علاقه کمتری به ارتکاب مجدد آن از خود نشان دهند.

۶-۱. اصله الاباحه:

مساله پیوند عضو دست قطع شده سارق، در زمره‌ی موضوعاتی قرار دارد که نسبت به منع آن دلیل خاصی وارد نشده است. از این رو به موجب دلایل مختلف از جمله آیه شریفه «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا» (بقره، ۲۹) و نیز حدیث «كُلُّ شَيْءٍ هُوَ لَكَ حَلَالٌ حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّهُ حَرَامٌ بِعَيْنِهِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق.، ج ۵، ص ۳۱۳) مشمول قاعده اصله الاباحه قرار می‌گیرد. (طاهری، ۱۳۷۸، شماره ۳، ص ۹۲).

به دیگر سخن حد الهی با قطع کردن دست سارق تحقق می‌یابد؛ اما پس از اجرای حد، در خصوص اثبات یا نفی پیوند دست مقطوع، دلیل اجتهادی وجود ندارد. با فقدان دلیل اجتهادی نوبت به ادله فقهاتی یعنی اصله الاباحه می‌رسد. بنابراین به استناد این اصل عملی، پیوند زدن دست سارق به خود وی جایز می‌باشد.

۲. نقد دلایل قائلین به جواز

در پاسخ دلیل های سوم، چهارم، پنجم و ششم می توان گفت که حد سرقت، هدف بسیط و واحدی را دنبال نمی کند تا به صرف تعذیب سارق، تامین شود. بلکه این نوع مجازات، دارای اهداف طولی متعدد است. هدف اولیه آن که تعذیب و زجر دادن سارق باشد با قطع کردن دست وی محقق می شود. اما هدف ثانویه آن که بازدارندگی و ردع خاص و عام باشد هنگامی محقق می شود که سارق پس از قطع شدن دستش، حق پیوند مجدد آن را نداشته باشد.

افزون بر آن، عمده ترین دلیل قائلین به جواز پیوند به این بود که از نظر آنان، هدف اصلی حد سرقت، تعذیب و رنج آوری سارق است. به همین دلیل پس از اجرای حد و تحمل درد و رنج ناشی از آن، دلیلی بر منع پیوند عضو مقطوع وجود ندارد. قائلین به منع پیوند، در رد این استدلال می گویند:

اولاً: هدف اصلی شارع از وضع حد سرقت، عبرت آموزی برای دیگران است نه ایراد درد و رنج بر فرد سارق. به همین دلیل برخی از فقها استفاده سارق از داروهای بی حس کننده برای کاستن از آلام و دردهای ناشی از قطع عضو را مجاز دانسته اند. (طباطبایی، ۱۴۲۷، ص ۱۱۵). ثانیاً: برفرض لزوم چشانندن طعم تلخ مجازات بر سارق، تحقق این مهم، صرفاً منوط به وارد ساختن درد و رنج بر جسم سارق نیست؛ بلکه از طریق ایراد عذاب و شکنجه بر روح و روان مجرم نیز قابل انجام است. بر این اساس در فرض شک در لزوم تحمیل درد بر جسم سارق، می توان با تمسک به «اصاله العدم» از ایراد درد و رنج جسمی، چشم پوشی کرد. همچنین با بسنده نمودن به ایراد درد و رنج بر روح سارق، برای کاهش درد و آلام ناشی از قطع عضو، موضع اجرای حد را با استفاده از داروهای بی حس کننده بی حس نمود. (مرعشی نجفی، بی تا، ص ۳۹۱ - ۳۹۲).

با توجه به ناکافی بودن ادله قائلین به جواز پیوند دست قطع شده سارق، بسیاری از فقها نظریه عدم جواز پیوند را پذیرفته اند که در ادامه به آن می پردازیم.

نظریه دوم: عدم جواز پیوند دست قطع شده سارق

دومین نظریه مطرح در این زمینه، عدم مشروعیت پیوند دست قطع شده به سارق است. مبنای

این دیدگاه آن است که مقدار واجب در حد سرقت، تنها قطع نمودن عضو نیست بلکه اثر آن نیز بر بدن مجرم باید باقی بماند تا علاوه بر ناتوان سازی شخص حد زده شده، مایه عبرت دیگران نیز باشد.

کاوش‌های انجام گرفته در منابع فقهی حکایت از آن دارد که فقهای متقدم در خصوص این فرع اظهار نظر ننموده‌اند؛ اما از آنجایی که بسیاری از فقهای متقدم امامیه در مساله قصاص اطراف، به دلیل میته و نجس بودن عضو مقطوع، قائل به عدم جواز پیوند شده‌اند، می‌توان اینگونه استنباط کرد که نسبت به پیوند عضو قطع شده سارق نیز قائل به عدم جواز باشند. (هندی، ۱۳۸۵، شماره ۱۹، ص ۵۱).

از میان فقهای معاصر، حضرات آیات، فاضل لنکرانی؛ (لنکرانی، بی تا، ص ۱۶۲) منتظری، (منتظری، ۱۴۳۱، ج ۳، ص ۴۷۳). مکارم شیرازی، (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷، ج ۱، صص ۳۵۷-۳۵۸) سید محمد صادق روحانی؛ (روحانی، بی تا، ص ۲۲۹) صانعی، (<http://saanei.xyz/?view=01,05,13,243,0>)، (مدنی تبریزی، ۱۳۸۲، ص ۴۴) عبدالله خانقی، (ماهنامه دادرسی، سال دوم، شماره دوازدهم، بهمن و اسفند ۱۳۷۷، ص ۲۳) به نقل از: گنجینه آرای فقهی، مرکز تحقیقات فقهی قوه قضائیه، پاسخ سؤال ۲. قائل به عدم جواز پیوند شده‌اند.

مستندات نظریه دوم

پیروان نظریه دوم، برای اثبات دیدگاه شان به دلایلی استناد کرده اند که ذیلا به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. تسری حکم عدم جواز پیوند قطع شده بر اثر قصاص به عضو قطع شده بر اثر اجرای حدود:

در باب قصاص چنانچه جانی، گوش قطع شده‌اش را مجددا پیوند بزند، مجنی علیه می‌تواند قطع آن را مطالبه نماید. (مدنی کاشانی، ۱۴۱۰ق.، ص ۲۱۵). مبنای این فتوا، روایت ذیل است:

أَنَّ رَجُلًا قَطَعَ مِنْ بَعْضِ أُذُنِ رَجُلٍ شَيْئًا فَرَفِعَ ذَلِكَ إِلَى عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَقَادَهُ فَأَخَذَ الْآخَرَ مَا قَطَعَ مِنْ أُذُنِهِ فَرَدَّهُ عَلَى أُذُنِهِ بِدَمِهِ فَالْتَحَمَتْ وَبَرَأَتْ فَعَادَ الْآخَرَ إِلَى عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

فَاسْتَقَادَهُ - فَأَمَرَ بِهَا فَقَطَّعَتْ ثَانِيَةً وَأَمَرَ بِهَا فَدَفِنَتْ وَقَالَ ﷺ إِنَّمَا يَكُونُ الْقِصَاصُ مِنْ أَجْلِ الشَّيْنِ. (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۹، ص ۱۸۵)

این روایت از پرونده کیفری حکایت دارد که به موجب آن، حضرت امیرالمومنین علیه السلام فردی را که بخشی از گوش دیگری را قطع کرده بود به قصاص محکوم کرد. جانی بلافاصله عضو قطع شده را به جای خود برگرداند. در این هنگام مجنی علیه مجددا نزد حضرت امیرالمومنین علیه السلام طرح شکایت کرده و قصاص مجدد را مطالبه کرد. حضرت برای بار دوم آن را قطع کرد و فرمود قصاص، برای تحقق نقص است.

این روایت در منابع فقهی به دو گونه تفسیر شده است:

تفسیر اول: احتمال دارد منظور از عبارت «فَأَخَذَ الْآخَرَ» مجنی علیه و منظور از «فَعَادَ الْآخَرَ» جانی باشد. بر اساس این تفسیر، مجنی علیه قسمت قطع شده را به گوش خود پیوند زنده و جانی که گوش خود را به علت اجرای قصاص از دست داده بوده قصاص مجنی علیه را مطالبه کرده باشد. این احتمال بسیار بعید است. زیرا امکان پیوند خوردن عضو قطع شده به بدن تنها در حال خونریزی عضو و در فاصله اندکی از جدا شدن امکانپذیر است لذا بسیار بعید است که مجنی علیه حتی پس از قصاص جانی، در وضعیتی باشد که بتواند قسمت بریده شده را مجددا به گوش خود پیوند بزند.

تفسیر دوم: اما تفسیری دوم که به دلیل موافق بودن با ظاهر روایت و نیز پیراسته بودن از اشکال احتمال اول، قوی تر به نظر می رسد آن است که جانی پس از تحمل قصاص، بلافاصله عضو قطع شده را به خودش پیوند می زند و مجنی علیه برای بار دوم مطالبه قصاص کرده و حضرت برای بار دوم وی را قصاص می کند. (آقابابایی بنی، فصلنامه حقوق پزشکی، سال دهم، شماره ۳۸، ۱۳۹۵، ص ۱۳۴)

کیفیت استدلال:

اولا: قصاص نمودن مجدد عضو پیوند خورده پس از تحمل قصاص، حکایت از آن دارد که هدف از قصاص، بقاء اثر آن است و جانی حق از بین بردن اثر مزبور را از طریق وصل مجدد عضو قطع شده ندارد.

ثانیا: هرچند این روایت در خصوص قصاص وارد شده است اما می‌توان با الغاء خصوصیت، آن را به باب حدود نیز تعمیم داد. در نتیجه هدف از حد سرقت نیز بقاء اثر است و فرد سارق پس از قطع شدن دستش، حق پیوند مجدد آن را ندارد.

نقد دلیل:

دو نقد بر این روایت وارد شده است:

۱. اشکال سندی:

سند این روایت بر اساس برخی از اقوال ضعیف است. (موسوی خمینی، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۴۴؛ حسینی شیرازی، ۱۴۰۹ق.، ج ۸۸، ص ۱۶۱). به نظر می‌رسد علت ضعف سندی آن، قرار گرفتن «غیاث بن کلوب» در سلسله سند می‌باشد زیرا به ادعای شیخ طوسی، روایات وی در صورتی مورد عمل فقهای امامیه قرار می‌گیرد که معارضی نداشته باشد. (لنکرانی، بی‌تا، ص ۳۸۷-۳۸۸) پاسخ: به نظر می‌رسد اشکال یاد شده با توجه به عمل اصحاب به مضمون آن و جبران شدن ضعف سند، مانع جدی برای استناد به این حدیث محسوب نمی‌شود. (آقابابایی بنی، فصلنامه حقوق پزشکی، سال دهم، شماره ۳۸، ۱۳۹۵، ص ۱۳۴) شاید به همین دلیل است که برخی از فقها از این روایت با عنوان «معتبره» (موسوی خویی، بی‌تا، ج ۴۲، ص ۱۹۷). (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۳ق.، ج ۱، ص ۴۹؛ مدنی کاشانی، ۱۴۱۰ق.، ص ۲۳۸) و برخی با عنوان «حسن» (نجفی، بی‌تا، ج ۴۲، ص ۳۶۶). تعبیر نموده‌اند. عده‌ای نیز آن را از نظر سلسله سندی، حسن یا موثق دانسته‌اند که هر کدام با توجه به معیارهای رجالی، معتبر و حجت می‌باشند. (حسینی العاملی، بی‌تا، ج ۱۱، ص ۱۷۲)

۲. اشکال دلالی:

روایت در خصوص قصاص وارد شده است. الغاء خصوصیت و تسری حکم از باب قصاص به باب حدود، مشکل است. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷ق.، ج ۱، صص ۳۵۷-۳۵۸). به نظر می‌رسد این اشکال به قوت خود باقی بوده و قابل توجیه نمی‌باشد. بر این اساس این روایت برای اثبات عدم جواز پیوند عضو مقطوع به سارق کافی نیست و باید برای اثبات این امر به ادله دیگر تمسک نمود.

۲-۱. میته و نجس بودن عضو مقطوع

کیفیت استدلال:

از آنجایی که دست سارق پس از اجرای حد سرقت و جدا شدن از بدن، حکم میته و نجس را دارد، برخی از فقها به دلیل نجس بودن عضو مقطوع، قائل به عدم جواز پیوند آن شده‌اند و در تحلیل آن گفته‌اند که پیوند مذکور سبب حمل عضو نجس می‌شود. حمل نجس موجب بطلان اعمال عبادی مشروط به تطهیر بدن همچون نماز می‌شود. در نتیجه پیوند مذکور از نظر تکلیفی جایز نمی‌باشد. (طرابلسی، ۱۴۰۶ق.، ج ۲، ص ۴۸۰) در صورت انجام پیوند، خود سارق از باب لزوم ازاله نجاست از بدن، موظف است عضو پیوند خورده را از بدن جدا نماید و در فرض تخطی، برخی از فقها انجام این امر را از وظایف حاکم شرع برشمرده‌اند. (ابن ادریس الحلّی، ۱۴۱۰ق.، ج ۳، ص ۴۰۵).

پاسخ:

دلیل فوق در صورتی می‌تواند مستندی بر منع پیوند دست مقطوع محسوب می‌شود که با پیوند مزبور، روح مجدداً به دست مقطوع برنگردد. اما در فرض حلول روح، عضو مقطوع از حالت میته بودن خارج شده و جزئی از اجزای زنده بدن محسوب می‌شود و دیگر معنی برای پیوند آن وجود ندارد.

۳-۱. توجه به اهداف سه‌گانه مجازات‌ها به خصوص حدود برای اثبات عدم جواز پیوند دست سارق

مهم‌ترین دلیل عدم جواز پیوند عضو سارق پس از تحمل حد سرقت، توجه به اهداف سه‌گانه مجازات‌ها و به خصوص مجازات حدی است. در توضیح این دلیل می‌توان چنین گفت: با بررسی عبارات فقها در مورد اهداف مجازات‌های روشن می‌شود که مجازات حدی، اهداف متعددی را دنبال می‌کند. فقها از این اهداف با عبارات مختلفی تعبیر کرده‌اند.

برخی از فقها با تعبیر «المقصود من الحد الزجر»، هدف از مجازات‌های حدی را صرفاً زجر (تعذیب) دانسته‌اند. (العلامه الحلّی، بی تا، ج ۲، ص ۲۸۲؛ حسینی العاملی، بی تا، ج ۱۷، ص ۶۲۱). عده‌ای با تعبیر «المقصود من الحد الردع»، هدف از آن را صرفاً ردع و (بازدارندگی) عنوان

کرده‌اند. (الشهید الثانی ۱۴۱۰ ق، ج ۱۱، ص ۲۷۳؛ حسینی العاملی، بی تا، ج ۶، ص ۱۲۴؛ نجفی، بی تا، ج ۳۵، ص ۳۲۷.) گروهی نیز با تعبیر «القصود من الجلد الزجر و الردع» (طوسی، ۱۳۸۷ ق، ج ۸، ص ۱۱۷) یا تعبیری مشابه آن. (گلپایگانی، ۱۴۱۲ ق، ج ۱، ص ۳۸۲) هدف از مجازات‌های حدی را زجر و ردع دانسته‌اند.

در مقام جمع بندی میان تعابیر سه گانه فوق، می‌توان گفت که هرچند مؤلفه و ویژگی ذاتی و اصلی مجازات و از جمله حدود زجر، آزاردهندگی و تعذیب مجرم است؛ اما در نظام حقوق کیفری اسلام، وضع مجازات و از جمله حدود، صرفاً ابزاری برای تعذیب مجرم و چشاندن طعم تلخ مجازات به او نیست. بلکه در نگاه عمیق تر، وضع مجازات‌ها در نظام کیفری اسلام تامین کننده اهداف سه گانه، ابتدایی (ارعاب مجرم)، میانی (اصلاح مجرم) و غایی (ناتوان سازی مجرم) می‌باشد.

اهداف سه گانه مذکور در عرض یکدیگر قرار دارند یعنی هر سه هدف، معلول تعذیب مجرم هستند، تعذیب مجرم با چشاندن طعم سخت مجازات به مجرم، سبب ارعاب مجرم می‌گردد به گونه‌ای که خاطره تلخ مجازات همیشه در ذهن و روان وی، باقی می‌ماند.

تعذیب مجرم، سبب اصلاح و تربیت مجرم نیز می‌گردد چون مجرم پس از مجازات، قبح و زشتی جرم مرتکب شده را در می‌یابد و روح مجازات شده‌اش نسبت به جرم، احساس انزجار می‌کند. همین احساس، باعث اصلاح روحی و تربیت روانی مجرم می‌شود. تعذیب مجرم سبب ناتوان سازی وی نیز می‌گردد.

هدف ناتوان سازی مجرم به عنوان مکمل اهداف ارعاب یا اصلاح مجرم، در شرایطی مد نظر قرار می‌گیرد که اهداف ارعاب یا اصلاح مجرم، کافی یا مؤثر نباشند و در نتیجه، قانون مجبور می‌شود برای حفظ جامعه از ارتکاب مجدد جرم، مجازات‌هایی با هدف سلب توانایی دائم یا موقت مجرم در ارتکاب جرم را اعمال نماید. (یزدیان جعفری، بی تا، ص ۹۲-۹۶)

بنابراین مثلث ارعاب، اصلاح و ناتوان سازی مجرم، معلول تعذیب مجرم و علت بازدارندگی مجرم محسوب می‌گردد. ارعاب مجرم که معلول تعذیب مجرم و چشیدن طعم تلخ مجازات است حالتی نسبتاً پایدار را در ذهن و روان مجرم، ایجاد می‌کند که سبب بازداشتن مجرم از ارتکاب مجدد جرم می‌گردد. اصلاح و تربیت مجرم نیز که معلول تعذیب

مجرم است حالت انزجاری را نسبت به جرم، در مجرم پدید می‌آورد که این حالت انزجار، سبب بازداشتن مجرم از ارتکاب مجدد جرم می‌گردد. ناتوان‌سازی نیز که معلول تعذیب مجرم است با سلب توان بزهکاری مجرم به صورت شدید یا ضعیف، سبب بازداشتن مجرم از ارتکاب مجدد جرم می‌گردد.

بر این اساس قطع دست سارق، صرفاً موجب تعذیب لحظه‌ای و کوتاه مدت وی می‌شود اما برای اینکه این تعذیب

منجر به تحقق اهداف سه گانه مجازات‌ها منجر شود، لازم است از پیوند مجدد دست سارق جلوگیری به عمل آید

تا ضمن اصلاح و ناتوان‌سازی وی، مایه عبرت کسانی که وضعیت اسفناک او را مشاهده می‌کنند نیز باشد.

مؤیدات دلیل سوم:

دلیل سومی که برای عدم جواز پیوند دست سارق ارائه شده است از پشتوانه و مؤیدات قرآنی و روایی نیز برخوردار است که ذیلاً که به آنها اشاره می‌گردد:

۱. مؤید قرآنی:

«وَ السَّارِقُ وَ السَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جِزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالاً مِنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَزِيزٌ

حَكِيمٌ» (مانده، ۳۸).

این آیه شریفه، یکی از اهداف حد سرقت را نکال یعنی ایجاد ردع و بازدارندگی عنوان کرده است. این هدف در صورتی محقق می‌شود که دست سارق، قطع شده باقی مانده و پیوند زده نشود. افزون بر آن هرچند در نگاه سطحی، مأمور به در این آیه شریفه، قطع دست سارق است اما فهم عرفی با توجه به تناسب حکم و موضوع، گویای آن است که مأمور به در این آیه شریفه از دو جزء تشکیل شده است:

الف. قطع نمودن دست سارق؛

ب. بقاء و تداوم اثر مجازات از طریق بی‌دست ماندن سارق به نحوی که او پس از تحمل

حد سرقت، مجاز به پیوند زدن مجدد آن نباشد. (مؤمن قمی، بی‌تا، مجله فقه اهلبیت، شماره ۳۴،

ص ۳۹-۴۰).

بر این اساس هدف از اجرای حد سرقت، فقط قطع و جدا نمودن آنی و لحظه‌ای دست سارق از بدن وی نیست؛ بلکه علاوه آن، بقاء اثر مجازات نیز مد نظر شارع است که تحقق جزء اخیر ماموریه، با عدم جواز پیوند مجدد عضو مقطوع قابل تحقق است.

۲. مؤید روایی:

از اخبار و روایات متعدد و معتبر چنین برداشت می‌شود که هدف از اجرای حد، بی‌دست ماندن سارق و عدم امکان بهره‌مندی مجدد وی از آن در آینده است. از آن جمله می‌توان به روایات ذیل اشاره کرد:

۲-۱. روایت اول

امام رضا علیه السلام در راستای تبیین علت و فلسفه قطع دست سارق فرمودند:

وَ عِلَّةُ قَطْعِ الْيَمِينِ مِنَ السَّارِقِ لِأَنَّهُ يَبَاشِرُ الْأَشْيَاءَ بِيَمِينِهِ وَ هِيَ أَفْضَلُ أَعْضَائِهِ وَ أَنْفَعَهَا لَهُ فَجُعِلَ قَطْعُهَا نَكَالًا وَ عِبْرَةً لِلْحَلْقِ لِيَتَّعُوا أَحَدَ الْأَمْوَالِ مِنْ غَيْرِ حِلِّهَا وَ لِأَنَّهُ أَكْثَرُ مَا يَبَاشِرُ السَّرِقَةَ بِيَمِينِهِ (ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۲، ص ۹۶)

علت قطع دست راست سارق آن است که وی (معمولا) کارها را با دست راست که برترین و سودمندترین عضو

بدن محسوب می‌شود، انجام می‌دهد. از این رو (مجازات سرقت حدی) بریدن دست راست قرار داده شده تا هم

مایه عبرت دیگران باشد و هم (خود سارق در آینده) مجددا مرتکب سرقت نشود.

کیفیت استدلال:

در این روایت دو امر به عنوان علت و چرایی قطع دست سارق عنوان شده است:

الف. کاربردی بودن دست راست در انجام کارهای روزانه؛

این بخش از علت، به وضوح بیانگر آن است که هدف از قطع نمودن دست سارق، محروم نمودن او از نافع‌ترین عضو بدن است. از این رو اگر پیوند مجدد آن به شخص حد زده شده مجاز باشد، عملا موجب نقض غرض خواهد شد.

ب. تبدیل شدن دست بریده به عنوان نماد عینی عبرت، برای مجرمان بالقوه

دومین علت و فلسفه قطع دست سارق، عبرت آموزی آن است. اما از آنجایی که عبارت «فَجَعَلَ قَطْعَهَا نِكَالًا وَ عِبْرَةً لِلْخَلْقِ» مطلق است و بازدارندگی آن مقید به زمان معین یا افراد و گروهی خاصی نشده است چنین برداشت می‌شود که شارع مقدس با وضع مجازات قطع دست سارق، در صدد عبرت آمیز بودن آن برای عموم افراد جامعه است. این امر زمانی محقق می‌شود که اثر حد باقی بماند و سارق پس از تحمل مجازات، مجاز به پیوند مجدد آن به خود نباشد. چرا که در فرض جواز پیوند، بازدارندگی و مایه عبرت بودن آن صرفاً شامل حال افرادی خواهد بود که صحنه اجرای حد را از نزدیک مشاهده کرده باشند؛ اما برای دیگر افراد جامعه که در آن صحنه حضور نداشته‌اند و یا از آن واقعه بی‌اطلاع بوده‌اند، عبرت آموز نخواهد بود. بنابراین مایه عبرت بودن اجرای حد سرقت، اقتضا می‌کند که سارق با اجرای حد سرقت به صورت دائمی از هرگونه انتفاع بردن از دست قطع شده محروم شود که این امر صرفاً با عدم جواز پیوند دست به فرد حد زده شده قابل تحقق است.

برخی از فقها ضمن تأیید این برداشت، (موحدی لنکرانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۹۴، ناصر مکارم شیرازی، نشریه پیام حوزه، پاییز ۷۲، ص ۱۵۳؛ مؤمن قمی، بی‌تا، ج ۳، ص ۴۲). صریحاً جواز پیوند مجدد دست قطع شده سارق را بر خلاف حکمت جعل حدود و موجب نقض غرض شارع عنوان کرده‌اند. (موحدی لنکرانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۵۷۱). ر.ک: (ماهنامه دادرسی، سال دوم، شماره دوازدهم، بهمن و اسفند ۱۳۷۷، ص ۲۳) زیرا منظور شارع تنها درد کشیدن آنی و لحظه‌ای سارق نیست تا به صرف قطع کردن دست وی حاصل گردد بلکه شارع، خواهان باقی ماندن این علامت (بریده ماندن دست) است. (ماهنامه دادرسی، سال دوم، شماره دوازدهم، بهمن و اسفند ۱۳۷۷، ص ۲۳)، به نقل از: (گنجینه آرای فقهی، مرکز تحقیقات فقهی قوه قضائیه، پاسخ سؤال ۲) تا از یک طرف با محروم کردن سارق از بهره مندی مهم‌ترین عضو بدن، احتمال ارتکاب مجدد سرقت از سوی وی را به حداقل برساند و از طرف دیگر بی‌دست ماندن سارق برای همیشه، نماد عینی عبرت برای مجرمان بالقوه‌ی باشد که وضعیت او را مشاهده می‌کنند.

۲-۲. روایت دوم

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: «كَانَ عَلِيُّ عليه السلام لَا يَزِيدُ عَلَى قَطْعِ الْيَدِ وَ الرَّجْلِ وَ يَقُولُ إِنِّي لَا أَسْتَحْبِي

مِنْ رَبِّي أَنْ أَدْعُهُ لَيْسَ لَهُ مَا يَسْتَجِي بِهِ أَوْ يَتَطَهَّرُ بِهِ». (کلینی، ۴۰۷ق، ج ۷، ص ۲۲۲).
امام صادق علیه السلام فرمود: شیوه حضرت امیر المومنین علیه السلام (در کیفر نمودن سارق) اینگونه بود که
بیش از یک دست و یک پا عضو دیگری را قطع نمی کرد و فرمود: من از پروردگار خجالت
می کشم که بنده او را به حالتی در بیاورم که نتواند استنجا کرده و خود را پاک کند.

کیفیت استدلال:

عبارت «إِنِّي لَأَسْتَحِي مِنْ رَبِّي أَنْ أَدْعُهُ لَيْسَ لَهُ مَا يَسْتَجِي بِهِ أَوْ يَتَطَهَّرُ بِهِ» به وضوح بیانگر
آن است که سارق با تحمل حد سرقت، فقط به صورت لحظه‌ای دستش قطع نمی شود بلکه
وی به طور دائم از داشتن دست و بهره مندی از فواید آن، محروم می شود. این تفسیر صرفاً با
عدم جواز پیوند مجدد دست مقطوع سازگار است.

لازم به یاد آوری است که برخی از صاحب نظران دلالت این روایت بر عدم جواز پیوند
عضو سارق را به دلیل عدم امکان انجام پیوند در آن عصر، ناتمام دانسته اند. (مؤمن قمی، بی تا،
شماره ۳۴، ص ۴۱). که در پاسخ آن باید گفت که این احتمال بسیار بعید است به خصوص
اینکه عبارت «إِنِّي لَأَسْتَحِي مِنْ رَبِّي أَنْ أَدْعُهُ لَيْسَ لَهُ مَا يَسْتَجِي بِهِ أَوْ يَتَطَهَّرُ بِهِ» بیش از آنکه
بر عدم امکان پیوند عضو مقطوع در آن بازه زمانی دلالت کند، گویای هیئت جدیدی است که
بر اثر اجرای حد سرقت در جسم سارق حادث می شود و آن هیئت چیزی جز محرومیت
دائمی سارق از داشتن دست نیست. به خصوص اینکه مایه عبرت بودن اجرای حد سرقت که
به طور مفصل در ذیل حدیث نخست اشاره گردید، اقتضا می کند که سارق با تحمل حد سرقت
برای همیشه و دائمی از داشتن دست محروم گردد.

نتیجه

با توجه به پیشرفت علم پزشکی و فراهم آمدن امکان پیوند دست قطع شده خود سارق، این
سؤال مطرح می شود که آیا سارق پس از تحمل حد، می تواند دست قطع شده خویش را مجدداً
به خود پیوند بزند یا خیر؟

در پاسخ به این پرسش، دو نظریه اساسی مطرح شده است:

نظریه اول) مشروعیت پیوند دست قطع شده به سارق:

پیروان این دیدگاه برای اثبات نظریه شان به دلایل ذیل استناد کرده‌اند:

۱. مالک بودن انسان نسبت به اعضای خویش؛
۲. استصحاب حرمت تعرض نسبت به بیش از قطع کردن دست سارق؛
۳. عدم دلیل خاص بر لزوم بقای اثر قطع؛
۴. توجه به رنج آوری به عنوان یگانه هدف اجرای حد سرقت؛
۵. اصاله الاباحه؛

نظریه دوم) عدم مشروعیت پیوند دست قطع شده به سارق:

طرفداران این نظریه، ضمن نقد دلایل قائلین نظریه جواز پیوند، برای اثبات عدم مشروعیت

پیوند، به ادله ذیل استدلال کرده‌اند:

۱. تسری حکم عدم جواز پیوند قطع شده بر اثر قصاص به عضو قطع شده بر اثر اجرای حدود؛
۲. میته و نجس بودن عضو قطع شده؛
۳. توجه به اهداف سه گانه مجازات‌ها؛

به نظر می‌رسد مهم‌ترین پشتوانه نظریه نامشروع بودن پیوند دست قطع شده سارق، توجه به اهداف مجازات‌ها است. به این معنی که هر چند مؤلفه ذاتی مجازات‌ها و از جمله حدود، آزاردهندگی و تعذیب مجرم است اما در نظام حقوق کیفری اسلام، وضع مجازات و از جمله حدود، صرفاً ابزاری برای چشاندن طعم تلخ مجازات به او نیست؛ بلکه وضع مجازات‌ها در نظام کیفری اسلام تامین کننده اهداف سه گانه، ابتدایی (ارعاب مجرم)، میانی (اصلاح مجرم)، و غایی (ناتوان سازی مجرم) می‌باشد. مثلث ارعاب، اصلاح و ناتوان سازی مجرم، معلول تعذیب مجرم هستند. برای اینکه تعذیب، منجر به تحقق اهداف سه گانه مجازات‌ها شود، لازم است از پیوند مجدد دست سارق جلوگیری به عمل آید تا ضمن اصلاح و ناتوان سازی وی، مایه عبرت مجرمان بالقوه نیز باشد.

با توجه به دلایل فوق، به نظر می‌رسد نظریه دوم یعنی عدم جواز پیوند مجدد دست قطع

شده سارق، صحیح تر و به صواب نزدیکتر است.

کتابنامه

قرآن کریم.

- ابن ادریس الحلّی، محمد بن احمد، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰ق.
- آقابابایی بنی، اسماعیل، نقش پیوند عضو در حق قصاص، فصلنامه حقوق پزشکی، سال دهم، ۱۳۹۵، شماره ۳۸.
- بهجت، محمد تقی، استفتائات، چاپ اول، قم، دفتر حضرت آیت الله بهجت، ۱۴۲۸ق.
- تحقیقات و نظریات آیات عظام و صاحب نظران، ماهنامه دادرسی، بهمن و اسفند ۱۳۷۷، شماره ۱۲.
- جوادی آملی، عبدالله، فلسفه حقوق بشر، قم، اسراء، ۱۳۷۵.
- حسینی عاملی، جواد بن محمد، مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه، چاپ اول، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- حسینی شیرازی، محمد، الفقه، بیروت، دار العلم، ۱۴۰۹ق.
- حلی، جعفر بن حسن (المحقق الحلّی)، تذکره الفقهاء، چاپ اول، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، بی تا.
- خسروشاهی، محمود، استفتائات حقوقی و قضایی (آیت الله العظمی روحانی)، قم، کلبه شروق، ۱۳۹۲.
- درس خارج فقه استاد محمد یزدی، کتاب القضاء، ۹۰/۱۱/۱۷.
- سبزواری، عبدالاعلی، مهذب الاحکام فی بیان الحلال و الحرام، چاپ چهارم، قم، مؤسسه المنار، ۱۴۱۴ق.
- صافی گلپایگانی، لطف الله، جامع الاحکام، چاپ چهارم، قم، انتشارات حضرت معصومه علیها السلام، ۱۴۱۷ق.
- صدوق، محمد بن علی ابن بابویه (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، چاپ اول، تهران، نشر جهان، ۱۳۷۸ق.

- طاهری، حبیب الله، پیوند اعضا از دیدگاه اسلام، مجله مجتمع آموزش عالی قم، پاییز ۱۳۷۸، شماره ۳.
- طباطبایی حکیم، محمد سعید، مسائل معاصره فی فقه القضاء، دوم، نجف اشرف، دار الهلال، ۱۴۲۷ق.
- طرابلسی، عبدالعزیز ابن براج، المهدب، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۶ق.
- طوسی، محمد بن حسن (الشیخ الطوسی)، المبسوط، چاپ سوم، تهران، المكتبة المرتضویه لاحیاء التراث الجعفریه، ۱۳۸۷ق.
- عاملی، زین الدین بن علی (الشهید الثانی)، الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه، چاپ اول، قم، کتاب فروشی داوری، ۱۴۱۰ق.
- عاملی، محمد بن حسن (شیخ حر عاملی)، وسائل الشیعه، چاپ اول، قم، مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۴۰۹ق.
- فاضل الموحدی النکرانی، محمد، احکام پزشکان و بیماران، بی نا، بی جا، بی تا.
- فاضل الموحدی النکرانی، محمد، تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسيله - القصاص، چاپ اول، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار، ۱۴۲۱ق.
- فاضل الموحدی النکرانی، محمد، جامع المسائل، چاپ یازدهم، قم، انتشارات امیر قلم، بی تا.
- فیضی طالب، عزیز، اطلاع رسانی دیدگاه های فقهی، قم، مرکز تحقیقات اطلاع رسانی قوه قضائیه، ۱۳۷۷.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، چاپ چهارم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
- ماهنامه دادرسی، تحقیقات و نظریات آیات عظام و صاحب نظران، بهمن و اسفند ۱۳۷۷، شماره ۱۲.
- مدنی تبریزی، یوسف، المسائل المستحدثه، چاپ دوم، بی جا، دفتر آیت الله سید یوسف مدنی تبریزی، ۱۳۸۲.
- مدنی الکاظمی، رضا، کتاب القصاص للفقهاء و الخواص، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰ق.
- مرعشی نجفی، شهاب الدین، السرقه علی ضوء القرآن و السنه، قم، بی نا، بی تا.

- مرکز تحقیقات فقهی قوه قضائیه، گنجینه آرای فقهی، چاپ اول، نشر قضا، ۱۳۸۱.
- مرکز تحقیقات فقهی قوه قضائیه (قم)، استفتائات فقهی - قضایی (در امور کیفری)، خرداد و تیر ۱۳۸۳.
- مکارم شیرازی، ناصر، استفتائات جدید، چاپ دوم، قم، انتشارات مدرسه امام علی بن ابیطالب علیه السلام، ۱۴۲۷ق.
- منتظری، حسین علی، رساله استفتائات، چاپ اول، قم، بی نا، ۱۴۳۱.
- موسوی خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، چاپ اول، قم، مؤسسه مطبوعات دارالعلم، بی تا.
- موسوی الخویی، ابوالقاسم، مبانی تکمله المنهاج، بی تا، بی جا، بی نا.
- موسوی گلپایگانی، محمد رضا، الدر المنضود فی احکام الحدود، چاپ اول، قم، دارالقرآن الکریم، ۱۴۱۲ق.
- مؤمن قمی، محمد، پیوند اعضا، فصلنامه فقه اهلبیت، شماره ۳۴، بی تا.
- میرمحمد صادقی، حسین، جرایم علیه اموال و مالکیت، بیست و پنجم، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۸.
- نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، چاپ هفتم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- وصی خان هندی، محمد، پیوند اعضا از دیدگاه شیعه و مذاهب اربعه، پژوهشنامه حکمت و فلسفه اسلامی، پاییز ۱۳۸۵، شماره ۱۹.
- هاشمی شاهرودی، محمود، قراءات فقهیه معاصره، چاپ اول، قم، مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهلبیت علیهم السلام، ۱۴۲۳ق.
- یزدیان جعفری، جعفر، چرایی و چگونگی مجازات، چاپ اول، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

<http://saanei.xyz/?view=۰۱۰۵۰۱۳۰۲۴۳۰۰>

<https://www.hashemishahroudi.org/fa/questions/۳/۲۵۷>

<http://www.eshia.ir/feqh/archive/text/yazdi/feqh//۹۰۱۱۱۷/۹۰>

